

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تحقیق

(مفاهیم و رویکردها)

مجموعه مقالات

دکتر غلامرضا فدایی



بنام خدا

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تحقیق

(مفاهیم و رویکردها)

(مجموعه مقالات)

دکتر غلامرضا فدایی

استاد دانشگاه تهران





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: فدایی، غلامرضا، ۱۳۲۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تحقیق (مفاهیم و رویکردها): (مجموعه مقالات)، غلامرضا فدایی؛ با همکاری مؤسسه فرهنگی هنری اندیشه رسا.
مشخصات نشر	: تهران: اساطیر پارس: چاپار، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۴ ص.
شابک	: 978-600-8890-83-6
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: تحقیق -- روش‌شناسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Research -- Methodology -- Addresses, essays, lectures
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی هنری اندیشه رسا
رده‌بندی کنگره	: Q1۸۰/۵۵
رده‌بندی دیویی	: ۰۰۱/۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۵۳۱۴۲۷



تهران: ۸۸۸۹۹۶۸۰ - ۰۹۱۲۱۹۶۰۲۱۴

تهران - خیابان ولی عصر (عج) - بالاتر از زرتشت

کوچه نوربخش - پلاک ۴۰ - نشر چاپار

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تحقیق

(مفاهیم و رویکردها)

نوشته: دکتر غلامرضا فدایی

استاد دانشگاه تهران

با همکاری مؤسسه فرهنگی هنری اندیشه رسا

صفحه‌آرا: رحیم کبیر صابری

طراح جلد: سرور محمدی بزنج

ناظر فنی چاپ: محمد محمدی

چاپ اول ۱۳۹۸

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۶-۸۳-۸۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۹۰-۸۳-6 ISBN: 978-600-8890-83-6

حق هرگونه چاپ و انتشار محفوظ است.

قیمت: ۵۰.۰۰۰ تومان

فهرست مندرجات

- مقاله ۱: اختلاف و گونه‌گونگی در جهان، مبنای معرفت (جنسیت، قومیت، و اخلاق)..... ۹
- مقاله ۲: آیا حواس ما خطا می‌کند؟..... ۳۵
- مقاله ۳: رویکردهای اساسی در معرفت‌شناسی..... ۵۷
- مقاله ۴: نگاه بدعلوم انسانی؛ با تأکید بر دیدگاه رنه گنون..... ۸۷
- مقاله ۵: روش و روش‌شناسی؛ پالایش اصطلاحات و مفاهیم..... ۱۰۵
- مقاله ۶: پیرامون روش تحقیق..... ۱۲۷
- مقاله ۷: طبقه‌بندی علوم، پیش‌فرض در همه روش‌ها و پژوهش‌ها..... ۱۴۷
- مقاله ۸: روش تحقیق کیفی پدیدهای نوظهور نیست..... ۱۷۳
- مقاله ۹: تعیین اولویت، روشی در انتخاب برتر..... ۱۸۵
- مقاله ۱۰: ارزیابی درونی (دانشگاه‌ها)؛ روشی برای خودانتقادی..... ۲۱۱
- مقاله ۱۱: اصلاح الگوی مصرف علمی و فرهنگی؛ روشی بومی و فرهنگی در تحقیق..... ۲۲۷
- نمایه..... ۲۵۳
- نمایه آیات و احادیث..... ۲۶۰

مقدمه

در باره روش و روش‌شناسی کتاب‌های زیادی نوشته شده است. دنیای امروز دنیای روش و روش‌مندی نام دارد. این امر به‌ویژه متأثر از نگاه اثبات‌گرایانه‌ای است که از قرن ۱۷ به بعد در اروپا توسط تجربه‌گرایان باب شد. علمی بودن به معنای تجربی بودن و آن هم با چشم سر و در محیط آزمایشگاه تلقی می‌شد. شور و هیجان ناشی از پیشرفت‌های علمی و فناوری چون موجی خروشان همه تحقیقات را در بر گرفته بود و کسی یارای مقابله با آن را نداشت. دانشمندان یکی پس از دیگری به فتح قله‌های علم و فناوری پرداختند و جهان را دگرگون کردند. در این بین روش تنها مسئله مهمی بود که بیانگر نوع نگاه تجربه‌انگاران به جهان و انسان بود. این موج تا آنجا بود که حتی علوم انسانی و اجتماعی را هم در بر گرفت و اگر تحقیقاتی می‌بایست انجام شود باید با همان معیارهای تجربی علوم طبیعی انجام شود. هم در اروپا و صد البته در کشورهای پیرو آنها، این گرایش به روش و ابزار تحقیق با شدت و حدت ادامه یافت؛ به گونه‌ای که منکر بر آن منکر علم تلقی می‌شد. کسی که به روش توجه نمی‌کرد او را متهم به نداشتن روحیه علمی می‌کردند. کمی‌گرایی هم یکی از ویژگی‌های آن بود. البته شرایط به این صورت نماند، و متفکران و پیروان فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای به سرعت به مقابله پرداختند و جلوی ترک‌تازی آنها را گرفتند.

در حال در باره روش تحقیق و به‌ویژه روش تحقیق اثبات‌گرایانه کتاب‌های فراوانی نوشته شده و در خیلی از موارد مشابهت‌هایی هم بین آنها

یافت می‌شود. در این کتاب بنا نیست در باره ابزارهای مرسومه‌ای که در کتب روش تحقیق به آن اشاره می‌شود بحث شود. در این کتاب بیشتر به رویکردها و نوع نگاه به تحقیق با توجه به کیفیت پرداخته می‌شود.

مقاله اول اختلاف و گونه‌گونی در جهان، را مبنای معرفت می‌داند و با بحث در مورد یکی از آیات قرآن به عنوان راهنمای معرفت‌شناسی به تحلیل آن می‌پردازد.

مقاله دوم با عنوان آیا حواس ما خطا می‌کند به مسئله‌ای می‌پردازد که غالباً مورد چالش پژوهشگران است. در این مقاله نویسنده ابراز می‌دارد که حواس خطا نمی‌کند بلکه خطا در حکم ماست و آنهم به خاطر جهل ما به محیط و مسائل علمی است؛ زیرا اگر حواس خطا کند دیگر ما نمی‌توانیم به هیچ چیز اطمینان کنیم و اصل معرفت‌شناسی زیر سؤال می‌رود.

رویکردهای اساسی در معرفت‌شناسی مقاله سوم است که در آن از ۸ رویکرد یاد می‌شود که توجه به آنها می‌تواند محقق را از یکسونگری بر حذر دارد و بر عکس، محققان در حوزه‌های مختلف می‌توانند با همکاری از جنبه‌های مختلف، یک پدیده و یا پدیده‌ها را مورد مطالعه قرار دهند. این مقاله در کنفرانس علوم انسانی در سال ۱۳۸۵ از طرف پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شده بود ارائه شده است.

تفاوت نگاه به علوم انسانی، با تأکید بر دیدگاه رنه گنون مقاله چهارم است که به اهمیت نگاه کیفی و مقداری می‌پردازد که برای مجله مهندسی فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه شده بود.

در مقاله پنجم به روش و روش‌شناسی؛ پالایش اصطلاحات و مفاهیم پرداخته می‌شود و اینکه توجه به روش از چه زمانی اوج گرفت. مکاتب تجربه‌گرایی و خردگرایی از قرن ۱۷ به بعد و سلطه علوم تجربی بر ارکان تحقیقات علمی، غروری را ایجاد کرد که در برابر آن کمتر محققانی یارای مقاومت داشت. علوم تجربی مبسوط‌الید بود و همه را به دنبال خود می‌کشید. آهسته‌آهسته فلسفه قاره‌ای قد علم کرد و مرجعیت بدون چرای علم پوزیتیویستی را به چالش کشید و تحقیقات از کم به کیف گرایید.

مقاله ششم با عنوان پیرامون روش تحقیق به تفکیک اجزای تحقیق می‌پردازد و اینکه از جنبه‌های مختلف می‌توان تحقیق و روش آنرا بازشناسی کرد. این مقاله هم به‌سمینار علوم انسانی در تاریخ ۱۳۸۵ که از طرف پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شده بود عرضه شده است.

مقاله هفتم با عنوان طبقه‌بندی علوم، پیشفرض همه روش‌ها و پژوهش‌ها است که در آن از اهمیت طبقه‌بندی بحث می‌کند و اینکه نفس طبقه‌بندی خود نوعی روش مطالعه است. علم با طبقه‌بندی گسترش و توسعه می‌یابد.

مقاله هشتم با عنوان روش تحقیق کیفی پدیده‌ای نوظهور نیست در پاسخ به‌استادی که آنرا نوظهور دانسته بود نوشته شد و در یکی از شماره‌های کلیات کتاب ماه به‌چاپ رسید.

اولویت‌گذاری، روشی در انتخاب برتر مقاله نهم است که در سمینار روش تحقیق که در سال ۱۳۸۵ توسط دانشگاه امام حسین برگزار شده بود ارائه و قرائت گردید.

ارزیابی درونی روشی برای خود انتقادی (مقاله دهم) عنوان مقاله‌ای بود که در سمینار ملی ارزیابی درونی گروه‌ها که در دانشگاه تهران برگزار شد تقدیم و قرائت شد. مقاله یازدهم با عنوان الگوی مصرف علمی، روشی بومی و فرهنگی در تحقیق است که بخشی از آن در کتاب «از کتابداری و اطلاع‌رسانی تا علم اطلاعات و دانش‌شناسی» چاپ و منتشر شده است.

از آنجا که من در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی و مدیریت دانشگاه تهران و بعضی دانشگاههای دیگر به‌تدریس درس روش تحقیق و روش‌شناسی تحقیق برای دوره‌های متوالی پرداخته، و به‌این درس علاقمند بوده‌ام مجموعه یادداشت‌ها و مقالات را در این کتاب جمع‌آوری کرده‌ام. امیدوارم این مجموعه برای دانشجویان عزیز مفید واقع، و فتح‌بابی برای مباحثه در چند و چون روش تحقیق شود.

غلامرضا فدایی

استاد دانشگاه تهران

اختلاف و گونه‌گونگی در جهان، مبنای معرفت

(جنسیت، قومیت و اخلاق)

چکیده

هدف این مقاله تبیین مبنای معرفت از دیدگاه قرآن با توجه به ویژگی‌های مورد نظر در دو دیدگاه مدرن و پست‌مدرن است. این پژوهش به‌روش سندی انجام شده و رهیافتی انتقادی در بررسی متون اتخاذ کرده است. با توجه به چالش‌های اثبات‌گرایی از جمله تجربه‌گرایی صرف، عدم توجه به جنسیت، نادیده‌گرفتن مباحث فرهنگی و تاریخی و عدم توجه به اخلاق و ارزش‌های آن و نقش پژوهشگر، آموزه‌های روشن قرآن برای کشف و تبیین واقعیت و حقیقت برای رسیدن به معرفت بسیار روشنگر است. این مقاله مدعی است که خدا که خود به‌بشر دستور کسب معرفت و درک حقیقت داده، راه و روش آنرا هم بیان فرموده است. اصالت این مقاله در اتخاذ رهیافت‌های روشی در تحقیق از قرآن است. با توجه به این رهیافت، آنچه از مشاهدات دریافت می‌شود مربوط به عالم ثبوت است که پیش‌فرض هر تحقیقی است و نیاز به اثبات ندارد. همچنین، تفاوت‌ها و گونه‌گونی‌هایی که خداوند در طبیعت و بین اقوام و افراد قرار داده است، مبنای شناخت بوده و بدون آن کسب معرفت ناممکن است.

کلیدواژه‌ها: اثبات‌گرایی، پست‌مدرنیسم، قرآن، روش تحقیق، رویکرد

تحقیق.

مقدمه

دغدغه اصلی بشر در همه زمان‌ها مسئله دانستن و فهمیدن بوده است؛ اما گویی به‌نوعی این مسئله در دنیای معاصر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. همه مکتب‌ها و نحله‌ها داعیه درک درست از فهم دارند و هر یک به مقتضیات حال و مقال سعی در ارائه نظریه‌ای جدید در فهم نموده‌اند؛ اما در بسیاری از موارد نه تنها به توفیق دست نیافته‌اند بلکه به‌نوعی اغتشاش و سردرگمی هم کمک کرده‌اند. پدید آمدن رویکردهای گوناگون و به‌ویژه پس از دکارت، همگی مبین تلاش بشر برای کسب معرفت و چگونگی تبیین آن است. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دو مقوله مطرح در جهان امروز است (فدایی، ۱۳۹۵). مطالب زیر که از قول پل ریکور^۱ نقل شده، جالب توجه است. او در ابتدای مقاله «هرمنوتیک، احیای معنا و یا کاهش توهم» ضمن گلایه از اینکه قاعده و قانونی برای شرح و تفسیر و راهنمای عملی در مورد فهم وجود ندارد در باره نظریه‌های موجود به دو گروه اشاره می‌کند (ریکور، ۱۳۷۳، ۶؛ نقل در حاجی‌حیدری و ملاعباسی، ۱۳۸۹-۱۳۹۰، ۶۴-۶۷):

گروه اول که آنها را «هرمنوتیک احیای معنا» می‌نامند به‌امر مقدس اشاره می‌کنند که به‌نوعی اشاره به معنویت، دین و گفتگوی میان آدمیان دارد. اما هنگام توضیح دسته دوم یعنی «هرمنوتیک شبهه» به‌سه‌گروه از نظریات که «سه قطب مخالف» در دنیای مدرن محسوب می‌شوند و در مجموع مهمترین پایه‌های جهان جدید در اندیشه را ساخته‌اند؛ یعنی فروید، مارکس و نیچه، اشاره و آنها را با یکدیگر مقایسه می‌کند. او می‌پرسد چگونه این سه استاد بزرگ را که به‌نظر می‌رسد همواره در حال نفی یکدیگرند می‌توان در یک‌جا جای داد سپس پاسخ می‌دهد، نقطه اشتراک این سه نظریه‌پرداز در ضدیت مشترکشان با «پدیدارشناسی امر مقدس» که همان دید ارسطویی «کشف معنا» است نهفته است.

حاجی حیدری و ملاعباسی (۱۳۸۹-۱۳۹۰، ۶۵) چنین ادامه می‌دهند:

با عنوانی منفی، می‌توان آنرا حقیقت به منزله دروغ گفتن نامید. ریکور معتقد است این هر سه به‌آگاهی شک می‌کنند و مصمم‌اند تا «کل آگاهی» را آگاهی کاذب بدانند. بنابراین، هریک از آن‌ها درصدد شکستن این آگاهی کاذب برمی‌آیند. فروید در پی رسیدن به آگاهی به «ناخودآگاه» متوسل می‌شود؛ نیچه، آگاهی کاذب را در ارزش‌های فرهنگی می‌یابد و کوشش می‌کند تا با «اراده معطوف به قدرت» آنها را رمزگشایی کند و تهی بودنشان را نشان دهد. مارکس «ایدئولوژی» را جایگاه این آگاهی کاذب می‌داند که تاریخ اقتصادی و اجتماعی و سازه‌های طبقاتی آنرا برخواهند انداخت. اما نکته‌ای که با شرح مقاله ریکور در پی آن هستیم آن است که نیچه، فروید و مارکس که بسیاری آنها را بنیان مدرنیسم دانسته‌اند از خلال فلسفه روانشناسی و جامعه‌شناسی خود، دوره بحران آگاهی و عقلانیت غربی را نشان داده و ناستواری عقلی را که متفکران به آن توسل جسته‌اند، آفتابی کرده‌اند.

محورهای معرفت‌شناسی مدرن

در دوران اخیر مبحث معرفت‌شناسی جولانگاه تفکرات مختلفی شده که هر یک داعیه‌دار آن هستند. از یک طرف تجربه‌گرایان هستند که متکی بر تجربه‌آند و همه چیز را در سایه تجربه قبول دارند. عده‌ای دیگر خردگرایان و به‌ویژه علاقمندان به فلسفه قاره‌ای هستند که معتقدند انسان موجودی تاریخی است و بدون شناخت تاریخ هویت معرفتی انسان دست نیافتنی است اومانیسم که تا قرن هفدهم داعیه‌دار نهضت فکری بود پس ظهور فلسفه علوم اجتماعی تجربی موجب طرد بسیاری از رویکردهای اومانیستی شد (شرت، ۱۳۹۰، ۲۴-۲۵). در هر حال توجه به پاره‌ای از ویژگی‌های این نوع تفکر وجه غالب حرکت علمی و تحقیقاتی گشت. در این مقاله به‌چند محور مهم معرفت‌شناسی مدرن که پایه آگاهی و عقلانیت جمع‌کثیری در غرب تلقی می‌شود اشاره، و آنگاه بیان می‌شود که قرآن

به‌عنوان کتابی معرفت‌بنیان رهیافتی روش‌نگر دارد که نه تنها به‌رؤس بنیان‌های فکری تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی توجه دارد بلکه تفکر فلسفه‌قاره‌ای را هم پوشش می‌دهد. این محورها عبارتند از:

الف) تأکید صرف بر مشاهده تجربی

آنچه نحله‌های گوناگون پست‌مدرن را به‌یکدیگر پیوند می‌دهد مخالفت و یا دست کم نقد اثبات‌گرایی است؛ زیرا اثبات‌گرایی تحقیق و معرفت و فهم انسانی را در چارچوب تنگ مسائل مادی و آمار و ریاضی می‌داند و لذا انسان را به‌عنوان معجونی متشکل از ماده و معنا، یا جسم و روح نادیده می‌گیرد. نحله‌های ضد اثبات‌گرایی به‌جای به‌کار بردن روش خشک کمی، تنوع در روش و انتخاب راهبردهای گوناگون را برای تحقیق مدنظر خود قرار داده‌اند و به‌نظر و عمل هر دو توجه دارند. محمدپور (۱۳۹۰، ۵۹) می‌نویسد:

پراکسیس^۱ شیوه‌ای است برای ارزیابی تبیین در علوم اجتماعی انتقادی که در آن تبیین‌های نظری در سطح عملی و واقعی زندگی آزمون می‌شوند و سپس با توجه به‌نتایج عملی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند ... پراکسیس معیاری است که بر اساس آن تبیین‌های نظری در بستر زندگی روزمره واقعی قرار می‌گیرند و نتایج به‌دست آمده برای تهذیب و تأیید آن تبیین‌ها به‌کار می‌روند. اگر تبیین‌های مذکور به‌درک از جهان خود و نیز رهایی و دگرگونی اجتماعی منتهی شوند، تبیین‌های درست و راستین ارزیابی می‌شوند.

رورتی^۲ (۱۳۸۹، ۲۵۸) وقتی نظرات سلارز^۳ و کواین^۴ را توضیح می‌دهد چنین نتیجه می‌گیرد که:

کار این دو فیلسوف به‌ما امکان می‌دهد تا سرانجام پس از سال‌ها، خلطی را که درک میان تبیین و توجیه مرتکب شده بودند آشکار سازیم و نشان دهیم که چرا تعیین ماهیت معرفت در بهترین حالت می‌تواند توصیفی از رفتار انسانی باشد.

یورلاند (در فدایی، ۱۳۹۴، ۹۸) هم می‌نویسد:

در تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی ایده‌آل‌های روش‌شناختی با به‌دست آوردن واقعیت مرتبط است ... این نظر بر پایه‌ی این فرض است که مشاهدات و یا توصیف مشاهدات خنثی هستند و تحت تأثیر دانش، عقاید، جنسیت و فرهنگ محقق نیستند. همچنین متکی بر نظریه مشخص‌شناختی است که بر طبق آن ادراک به‌عنوان یک قرائت خنثی تلقی می‌شود و مفاهیم برچسب‌هایی هستند که با تصاویر دریافتی همراه‌اند.

(ب) عدم توجه به جنسیت:

تساوی زن و مرد در حوزه معرفت و معرفت‌شناسی از مسائلی است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. تاریخ عموماً تاریخ مذکر است و زنان در فرازهای تاریخ تحت زور و سلطه بوده‌اند. در جهان امروز، به‌اعتقاد عده‌ای، زنان توانسته‌اند قدری خود را از جهاتی بازیابند. از این‌رو به‌اصطلاح به‌احقاق حقوق خود پرداخته و از مظالم مردان گله کرده‌اند. از جمله این موارد، مسائل معرفتی است که زنان معتقدند این مسائل بیشتر تحت نفوذ مردان بوده است. فمینیست‌ها می‌گویند که چون آنها جهانی اصولاً متمایز از مردان دارند چطور می‌توان یافته‌های مردان را پذیرفت؛ چه بسا دیدگاه آنان با زنان فرق کند که البته از جهاتی فرق هم دارد. نظریه فمینیسم بر این باور است «که رویکرد اثباتی نقش زن آن‌را در نظریه‌پردازی و برنامه‌های پژوهشی، علیرغم سهم چشمگیر آنان نادیده گرفته است» (محمدپور، ۱۳۹۰، ۴۷). یکی از مواردی که اخلاق در آن به‌شدت مطرح است نخله فمینیسم است. فمینیست‌ها معتقدند که آنچه تاکنون بوده است بر وفق آراء و نظرات و خلیقیات مردانه صورت گرفته، و در این مورد ظلم فاحشی در حق نیمی از انسان‌ها به‌وقوع پیوسته است. به‌قول محمدپور (۱۳۹۰، ۶۷):

پارادایم فمینیسم مانند سایر پارادایم‌های رقیب، اخلاق را امری کاملاً ذاتی در تحقیق دانسته و بر موقعیت‌یابی جنسیتی، ارزش‌ها و اخلاق

برابری و تساوی طلب تأکید دارد. در این پارادایم موضع محقق، موضع یک روشن‌فکر رهایی‌بخش و افشاگر است ...

محمدپور (۱۳۹۰، ۴۵-۴۴) اضافه می‌کند:

فمینیست‌ها بر این باورند که اثبات‌گرایی از نظر معرفت‌شناختی دارای کوری جنسیتی است. گرچه زنان از ابتدای دوره روشنگری تاکنون در تولید معرفت سهم عمده‌ای داشته‌اند با این وجود مشارکت آنها نادیده گرفته شده و یا در بهترین شرایط کم‌ارزش تلقی شده است ... پارادایم فمینیسم عواطف و احساسات را از نتایج عمده تولید دانش می‌داند. در حالی که رویکرد اثباتی آنرا به نفع توهم فراغت ارزشی و شعار عینیت‌گرایی خاص خود در نظر نمی‌گیرد.

ج) عدم توجه به جنبه‌های فرهنگی و تاریخی

توجه به روش کیفی از اهمیت ویژه برخوردار است و نقطه بارز تحقیقات ضد اثبات‌گرایی است. اگر چه کم و کیف دو سر یک طیف‌اند، (فدایی، ۱۳۹۴) و این هر دو به نوعی با هم عجین‌اند؛ اما ویژگی پارادایم‌های جدید حاکم، توجه به جنبه‌های کیفی و گریز از روش‌های کمی است. روش‌های عمده تحقیق در پارادایم‌های انتقادی همچون روش‌های تاریخی، تاریخی - تطبیقی، مردم‌نگاری انتقادی، نقد ادبی، و روش‌های تأویلی انتقادی می‌توانند از روش کمی هم استفاده کنند به شرط آنکه مواضع انتقادی خود را همواره در مد نظر داشته باشند (گرکو^۱ و همکاران، ۱۹۹۹، ۶۱؛ نقل در محمدپور، ۱۳۹۰). شرت^۲ (۱۳۹۰، ۸۰-۸۱) هم می‌نویسد:

هرمنوتیک فلسفی در اروپای قاره‌ای رشد کرد. حتی می‌توان گفت که هرمنوتیک فلسفی تقریباً همزمان با روشنگری آغاز شد و طی دوران رمانتیسم تا قرن بیستم و بعد از آن بالنده شد. چهره‌های اصلی هرمنوتیک فلسفی در عصر روشنگری وولف^۳ و کلادینیوس^۴ بودند. طی عصر رمانتیک نیز شلایرماخر^۵، فن‌هامبولت^۶، درویزن^۷ و دیلتای^۸ پرچم‌دار آن

1. Greco

2. Sherratt

3. Wolff

4. Chladenius

5. Schleiermacher

6. Humboldt

7. Droysen

8. Dilthey

بودند. بعدها پدیدارشناسی و اگزستانسیالیسم با چهره‌هایی همچون ریکور^۱ و دریدا وارد مرحله جدیدی شدند. البته هابرماس^۲ نیز با طرح بحث‌هایی اثرگذار این موضوع را پی گرفته است.

آنچه در اغلب پارادایم‌های رقیب اثبات‌گرایی مشاهده می‌شود، توجه به ویژگی‌های درونی، عاطفی و معنوی مورد تحقیق و آزمودنی‌هاست. رفتار اجتماعی انسان و واکنش‌های او و ناگفته‌ها و ناپیداها معنای مهمی برای تحقیق‌اند. هر پدیده تحقیق در این منطوق‌ها برخورد فرد به مسائل درونی، ویژگی‌های فردی و یا قومی، بررسی‌های موردی و توجه به عمق اختلاف در سطح گسترده هستند (سجادیه و باقری، ۱۳۹۱، ۹۲). یکی از این نحله‌ها پراگماتیسم است:

پراگماتیسم استفاده از هر دو روش تحقیق کمی و کیفی را در یک مطالعه همزمان با یک برنامه تحقیقی چند مرحله‌ای توصیه می‌کند. این رویکرد ناسازگاری را رد می‌کند و بر همگرایی و تلفیق پارادایمی اصرار دارد. روش پیشنهادی این پارادایم را تحقیق با روش‌های ترکیبی می‌خوانند (محمدپور، ۱۳۹۰، ۷۲).

و نیز پراگماتیسم به التقاط‌گرایی و کثرت‌گرایی قائل است و به‌طور مثال در این دیدگاه، نظریه‌ها و رویکردهای متفاوت و گاه متضاد می‌توانند منفید باشند.

علوم اجتماعی و رفتاری، محققان اجتماعی را با دامنه گوناگونی از انتخاب روبرو کرده است. همه آنها، گرچه تفاوت اندکی در این زمینه با هم دارند، در چارچوب روش تحقیق کیفی عمل می‌کنند. توجه به کل و کل‌گرایی جلوه دیگری از مبارزه با اثبات‌گرایی است. بسیاری از تحقیقات کیف‌گرا به کلی و کل توجه دارند؛ درحالی‌که اثبات‌گرایی مبنای تحقیقات خود را بر جزء و جزء‌گرایی قرار داده است. در واقع یکی از ویژگی‌های بارز این مکاتب در قبال پارادایم اثبات‌گرایی توجه به چندروشی به‌جای روش واحد است. در تعبیر دیگری می‌توان گفت که (مالپاس، ۱۳۸۸، ۹۱):

زبان علم اثباتی تنها یک نوع بازی زبانی است که درکنار بازی‌های زبانی محتمل و ممکن دیگر قرار دارد. از نظر لیوتارد زبان اثباتی باعث انسداد معرفت‌شناختی سایر بازی‌های زبانی شده است. او به عبارت توجه می‌کند و می‌گوید: «عبارت ممکن است قطعه‌ای گفتار یا نوشتار باشد، اما می‌تواند یک جیغ، نعره یک حیوان یا شکل، که یک گربه با دمش نشان می‌دهد هم باشد. لیوتارد^۱ استدلال می‌کند که حتی سکوت هم یک عبارت می‌سازد.

بی‌توجهی به دانش عامه و فرهنگ یکی دیگر از ایرادات وارده بر اثبات‌گرایی است. رویکرد اثبات‌گرایی، علم را به تجربه و آن هم توسط متخصصان محدود می‌کند و برای دانش عامه ارزشی قائل نیست. رشاد (۱۳۸۹: ۱۳۹۰) می‌نویسد: آنها در بسیاری از موارد فرهنگ عامه را غیرعلم می‌دانند؛ گویی آنچه در تداول عامه وجود دارد علم نیست. به اعتقاد آنها، این همه اطلاعاتی که مردم رد و بدل می‌کنند و در بسیاری از موارد بن‌مایه همه اطلاعات دیگر همین گفت و گوی عامه و مردم‌نهاد است، چیزی نیست و فاقد هرگونه ارزش علمی است.

رشاد (۱۳۸۹-۱۳۹۰، ۳۴) اضافه می‌کند: «متأسفانه چنین روشی توسط محققان ما هم دنبال می‌شود. آنجا که «فرهنگ عمومی را مجموعه تمایلات، و فرهنگ نظری را مجموعه اطلاعات و مفاهیم اجتماعی می‌دانند». درحالی‌که نظر عمومی اغلب متفکران پست‌مدرن برخلاف آن است. این گروه از متفکران فرهنگ عمومی را منبع معرفت می‌دانند:

گیدنز^۲ با رویکردی برساخت‌گرا به‌دو مفهوم اساسی عادی شدن و منطقی‌شدن اشاره می‌کند که هر کدام از آنها در تولید چیزی که وی آنرا ذخیره موقتی و دانش عملی می‌خواند و به‌نوبه خود به‌خلق نظام‌های مشترک معنایی و پیش‌بینی‌پذیری رفتار انسان‌ها منتهی می‌گردد، سهم دارند. (گیدنز، ۱۹۸۴: نقل در محمدپور، ۱۳۹۰، ۵۴).

در نحلّه‌های پست‌مدرن و پارادایم‌های انتقادی پیش‌فهم‌ها بسیار مهم هستند. از آنجا که تحقیق با این رویکردها متضمن مسائلی پیش‌داشته‌های فرهنگی و تاریخی است؛ لذا از نظر آنان پیش‌فهم‌ها قبل از تحقیق، اهمیت فراوان دارند. اینکه فرد محقق از کدام جنسیت، از کدام فرهنگ و ماتی است می‌تواند بر تحقیق اثرگذار باشد. به‌قول مجتهد شبستری (۱۳۸۱، ۲۲):

فهمیدن با سؤال کردن آغاز می‌شود. سؤال کردن بدون پیش‌داشته ممکن نیست. کسی که می‌خواهد شیء را بفهمد در واقع چیزی را جستجو می‌کند و گم‌شده‌ای دارد. کسی که جستجو می‌کند باید بداند درباره چه سؤال می‌کند. اگر پیش‌داشته‌ای درباره سؤال موجود نباشد. سؤال نه معنا پیدا می‌کند و نه وجود. پرسشگر تنها وقتی می‌تواند سؤال خود را مطرح کند که نظریه زبانی معینی را پذیرفته و درباره آن پیش‌داشته یا پیش‌فهمی داشته باشد. پرسشگر باید سؤال خود را با معنا بداند... علاوه بر این‌ها سؤال‌کننده باید بداند از چه خاستگاه دانشی سؤال را مطرح می‌کند.

به‌تعبیر دیگر محمدپور (۱۳۹۰، ۵۶) به‌نقل از هس - بایبر و لوی^۱ (۲۰۰۴) و گوبا و لینکلن^۲ (۲۰۰۵) می‌نویسد:

هستی‌شناسی پارادایم انتقادی مبتنی بر واقع‌گرایی تاریخی است. به‌این ترتیب که تصور می‌شود واقعیت‌های موجود قابل درک است. اما در خلال زمان تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و جنسیتی شکل گرفته‌اند. این واقعیت‌ها در قالب مجموعه‌ای از ساختارهایی که هم اکنون به‌شکل «واقعی» درآمده‌اند یعنی واقعیت‌های طبیعی و غیر قابل تغییر متبلور شده‌اند.

شیرت (۱۳۹۰، ۲۴۸-۲۴۹) پس از توصیف نظریه انتقادی و خاستگاه آن می‌نویسد:

در یک جمله می‌توان گفت که هرمنوتیک به‌مسئله تأویل می‌پردازد و تبارشناسی نیز نوعی تحلیل تاریخی ارائه می‌کند. نظریه انتقادی

همانطور که از نامش برمی‌آید، نوعی درک و فهم انتقادی در اختیارمان قرار می‌دهد. این فهم انتقادی را می‌توان در حوزه‌های گوناگون فرهنگ غرب به‌کار گرفت. اول اینکه نظریه انتقادی در حوزه شناخت فرهنگ است. این دیدگاه ربط وثیقی با هرگونه مطالعه رشته‌های دانشگاهی - علوم تجربی، هجوم علوم طبیعی به علوم انسانی، اثبات‌گرایی، شکلی‌های تحلیل تاریخی و تأملات فلسفی - تعلیم و تربیت و البته ایدئولوژی دارد ...

به عبارت روشن‌تر، در تحقیقات اجتماعی، متفکران به دنبال اصلاح وضع موجوداند. از آنجا که نظام ظالمانه با اتکا بر قدرت، به برهم زدن تعادل اجتماعی دست می‌زند محقق می‌خواهد با کشف پیش‌داشته‌ها و پیش‌فهم‌ها به کشف چرایی‌ها بپردازد. بنابراین ظلم‌ستیزی یکی از محورهای تحقیقات جاری در عصر حاضر است. محقق باید به هوش باشد که چه بسا دانش و انتظارات او، وقتی چیزی را می‌بیند، عملاً بر دیدن او تأثیر می‌گذارد (حقی، ۱۳۸۷، ۱۶).

د) عدم توجه به ارزش و اخلاق و خنثی دیدن نقش پژوهشگر

اخلاق به این معنا است که محقق پست‌مدرن به جای پرهیز از همدالی و توجه به حل مشکل، در اینجا همدلانه و دلسوزانه در پی کشف مسئله است. او نمی‌تواند همچون تحقیق‌های کمیّت محور نسبت به مسائل بی تفاوت باشد. او برای گفتگو خود را آماده می‌کند و بدیهی است که گفتگو جز در سایه ارتقاء فضائل انسانی امکان‌پذیر نیست. به نوشته محمدپور (۱۳۹۰، ۶۱):

اخلاق در پارادایم انتقادی، مشخصه کاملاً ذاتی تحقیق است و طرح کاملی از ارزش‌ها و موقعیت‌های تاریخی در فرایند تحقیق را مدنظر قرار می‌دهد. یک قاعده اخلاقی در این پارادایم آن است که محقق فردی است با روحیه همدلانه و دلسوز و نه انسانی ریاکار.

رابینز^۱ (۱۹۶۶) برای توجیه و تبیین نظریه خود در باب تعلیم و تربیت و نیز در نظریه اخلاق خود به تبعیت از کانت، استدلال استعلائی را به خدمت

می‌گیرد. وی معتقد است که وقتی آنان به‌طور جدی با این سؤال مواجه می‌شوند که چه باید کرد امور خاصی را فرض می‌کنند. همین‌طور است برای فردی که به‌طور جدی سؤال می‌کند که حقیقت چیست؟ او مسلم می‌گیرد که حقیقت و همه لوازم نیل به حقیقت برای وی مهم بوده و از ارزش برخوردار هستند. پس قضایای علمی و حقیقی محصول تلاش بی‌طرفانه صرف نیستند. در دل هر فعالیت دانشی یک انگیزه ارزشی مستتر است (صفائی مقدم، ۱۳۸۹-۱۳۹۰، ۱۰۴).

مک‌این‌تایر^۱ که در حوزه اخلاق نظرات قابل توجهی دارد معتقد است که مدرنیته حاصل جدایی اخلاق از علم است. او معتقد است عاطفه‌گرایی یک مفهوم کانونی در این زمینه است و از این رو «هست»ها از «باید»ها جدا شده است. به‌قول حاجی‌حیدری و ملاعباسی (۱۳۸۹-۱۳۹۰، ۶۸-۶۹):

علت از میان رفتن امکان گفتگوهای عقلانی در فرهنگ مدرنیته را عاطفه‌گرایی، چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی می‌دانند و برای ایجاد دوباره امکان گفتگوی عقلانی می‌کوشند تا نظریه عامی از فضائل را پیروانند.

یکی از ویژگی‌های نحله‌های ضد اثبات‌گرایی، توجه به نسبیت است و اینکه همه چیز در همه‌جا ممکن است درست باشد. به‌عنوان مثال یکی از پیش‌فرض‌های تبارشناسی فوکو، اعتقاد به هویت‌های متکثر است. از نظر او هویت و اصل وجود ندارند و لذا باید از ضرورت‌های تاریخی جدا شد (سجادیه و باقری، ۱۳۹۱، ۹۵). استدلال نسبی بودن از آنجا ناشی می‌شود که چون واقعیت تابعی از درک انسان‌هاست و انسان‌ها درک خود را در قالب زمان و با زبان مطرح می‌کنند لذا این واقعیت‌ها تابعی از خود انسان‌ها خواهد بود:

از نظر نظریه‌پردازان این نحله‌ها، کل فرایند درک جهان اجتماعی مبنی بر بازنمایی زبانی است. از آنجاکه زبان در موقعیت‌ها و بسترهای تعریف شده و نسبی ریشه دارد، هیچ درک مطلقی از واقعیت‌ها با

جهان اجتماعی، آنگونه که در رویکرد اثباتی است وجود ندارد. به این علت که زبانی که بر ساخته اجتماعی نسبی است، عمارت معرفتی مبتنی بر آن نیز دارای همان ویژگی خواهد بود (الیوت و رای، ۲۰۰۱ نقل در محمدپور، ۱۳۹۰، ۴۵).

از نظر اثبات‌گرایان، پدیده‌ها و نیز معرفت فاقد ارزش است. ارزش و توصیف از هم جدایند. به تعبیر دیگر همانگونه که هیوم می‌گفت: «است»ها با «باید»ها متفاوت‌اند و به هم کار ندارند. در حالی که در دیدگاه پست‌مدرن و مبتنی بر نحله‌های اجتماعی - انسانی ارزش با واقعیت همراه است:

درست همان‌طور که نظریه‌ها و واقعیت‌ها از هم جدا نیستند می‌توان گفت که نظریه‌ها نیز خودشان عبارت‌ها و گزاره‌های ارزشی هستند. نظریه‌های انسانی که مدعی شناخت پدیده‌ها هستند عملاً گزاره‌های بی‌ارزشی هستند که پیش‌فرض‌های حاصل و از پیش تعیین‌شده‌ای دارند (محمدپور، ۱۳۹۰، ۴۴)... ارزش‌های ذاتی بخش لاینفک زندگی اجتماعی هستند. ارزش‌های هیچ گروهی اشتباه نیستند بلکه تنها متفاوتند. ارزش‌های اجتماعی بخش جدایی‌ناپذیر تحقیق هستند. تحقیق کیفی از این نظر الزاماً سیاسی و جانبدارانه است (محمدپور، ۱۳۹۰، ۴۹).

فوکو نیز با طرح مفهوم قدرت به‌عنوان یکی از عناصر زیرساز واقعیت به‌نوعی بر ارزش تأکید می‌کند. او معتقد است که با تبیین رابطه قدرت و واقعیت مشهود، نیمه پنهان واقعیت آشکار می‌شود (سجادیه و باقری، ۱۳۹۱، ۱۶).

افراط یا تفریط

از مجموع مطالبی که گفته شد غرض بیان این مطلب است که بشر در طول تاریخ چند هزارساله خود هرگاه افراط یا تفریط کرده است سرانجام پس از طی سالیان دراز و طی مراحل پر پیچ و خم دوباره به‌نکاتی توجه نموده که یا آن افراط و تفریط را تعدیل کرده و یا به‌مسیر دیگری افتاده است تا صرفاً نارسایی وضعیت قبلی را نشان دهد. این فراز و نشیب‌ها حکایت از وضعیتی

برای درک حقیقت و کشف واقعیت دارد که انسان موجودی است آگاه و آگاهی طلب و علاقه‌مند به معنا و معنویت، و این که فهم و فهمیدن ضرورتی انکارناپذیر برای انسان در همه تاریخ زندگی او بوده است. انسان آفریده شده است تا در سایهٔ تعلیم، خود به فهم دانسته‌هایش بکوشد تا بتواند بر اساس آن، راه درست را در زندگی انتخاب و مدیریت کند. از آنجا که محور بحث همه انبیای الهی به دستور خدا فهم و درک انسان بوده است؛ لذا کتب آسمانی و به‌ویژه قرآن بیش از هر جای دیگر به این امر مهم اهتمام داشته‌اند. آموزه‌های انبیای الهی چیزی جز بیداری و آگاهانیدن بشر نبوده است.

مکاتب الهی غیرمخرف و به‌ویژه متن قرآن حاوی مطالب فراوان معرفت‌شناسی است؛ غیرمخرف از این جهت گفته شد که بین مبانی معرفت‌شناسی یهود، مسیحیت و اسلام تفاوت فاحشی وجود دارد که اگر به آن دقت نشود مسیر تحقیق را عوض می‌کند (فضائلی، ۱۳۸۹-۱۳۹۰، ۲۳). توضیح اینکه معرفت در اسلام اصل و اساس است و به آن سفارش مؤکد شده، در حالی که مسیحیت آن را دور از دسترس عقلانی می‌داند و مردم را از خوض و غور در آن بر حذر داشته و ایمان را صرفاً از طریق شوق و شورمندی ممکن می‌داند (شوان، ۱۳۸۷، ۱۵۰-۱۵۵؛ ملکیان، ۱۳۸۱). به تعبیری دیگر می‌توان گفت قرآن کتاب معرفت است و لذا طریقهٔ کسب معرفت انسان را به‌خوبی بازنمایانده است. نویسنده مدعی است که علی‌رغم همه تلاش‌های بشر در طول تاریخ برای بیان چستی معرفت و تبیین سازوکار شناخت انسان، قرآن به‌سادگی بسیاری از مفاهیم واقعی را تصریح و یا به آن اشاره کرده است. اشاراتی که در ذیل می‌آید اگر چه استنباط فردی است ولی می‌تواند سرآغازی برای تحقیق بیشتر توسط متفکران باشد، تا نظریه، روش و یا روش‌شناسی معرفت را تکمیل نمایند. از آنجا که قرآن انسان را موجودی متفاوت از سایر موجودات می‌داند و آن را خلقی دیگر معرفی می‌کند (قرآن، مؤمنون، ۱۴) و او را بر سایر موجودات شرافت و

برتری داده و تاج کرامت را بر سر وی نهاده (قرآن، اسراء، ۷۰) و او را خلیفه و جانشین خود خوانده است (قرآن، بقره، ۳۰) لذا راه برخورد با واقعیات را هم به‌وی نشان داده است. قرآن برای نشان دادن ساز و کار ادراک بشر راه افراط و تفریط را نمی‌پیماید، بحران در فهم ایجاد نمی‌کند. آن‌را به‌ساده‌ترین شکل به‌همه می‌فهماند، به‌اخلاق و ارزش‌ها عنایت می‌کند. در پژوهش‌ها به‌کم و کیف هر دو نظر دارد، واقعیات زندگی را آن‌طور که هست نشان می‌دهد، هست و هستی را بی‌نیاز از اثبات می‌داند. در ظاهر زندگی متوقف نمی‌شود، گونه‌گونی و اختلاف را اساس معرفت تلقی می‌کند، هر چند برای عالمان اهمیت ویژه قائل است ولی توده و عامه مردم را هم نادیده نمی‌گیرد، جنسیت و قومیت را مد‌نظر قرار می‌دهد و برای همه ارزش یکسان قائل است، بشر را مأمور می‌کند تا از درون واقعیات و آموخته‌ها به‌معرفت و معنویات توجه کند و از عبادت (کوشش و تلاش) به‌معرفت راه یابد. ارزش‌مداری معرفت را به‌همراه بی‌نظری با حفظ کرامت انسانی که اصلی خدشه‌ناپذیر بر مبنای تقوای الهی است از ویژگی‌های این رویکرد معرفت‌شناختی می‌داند، مرز بین مطلقیت و نسبییت را مشخص می‌کند و گویی به‌گونه‌ای بین اثبات‌گرایی و تفسیر‌گرایی جمع می‌نماید. اینک تفصیل مطلب:

در آیه ۸ سوره حجرات در قرآن چنین آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

ترجمه: ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌شعبه و قبیله‌قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را باز شناسید! همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

در تفسیر این آیه در تفسیرالمیزان (جلد ۱۸، ۴۸۸) نکاتی است که جالب توجه است. در این تفسیر با استناد به مفردات راغب، شعب و قبیله را

در دو نوع متضاد معرفی کرده است. گاه شعب را بزرگ‌تر از قبیله و بعضاً قبیله را از شعب بزرگ‌تر عنوان کرده است که در مجموع، حاصل سخن به‌بزرگ‌تر بودن شعب از قبیله انجامیده است. این تفسیر از قول پاره‌ای از مفسران در بحث «ذکر و انثی» نکاتی را مطرح می‌کند که بیش از آنکه جنبه اثباتی داشته باشد جنبه سلبی دارد. به‌این معنا که خلقت مردم از ذکر و انثی خواه منظور آدم و حوا باشد و یا زن و مرد به‌طور عام، بیشتر ناظر به‌این دانسته شده که انسان‌ها یکدیگر را به‌نسب و قومیت بشناسند تا به‌یکدیگر تفاخر نکنند. تفاخر به‌انساب و تفاخر به‌پدران و این برای تحذیر از گرایش به‌اختلافات طبقاتی است (طبرسی، بی‌تا، ج. ۱۰، ۱۳۸).

بحثی روش‌شناختی

به‌نظر می‌رسد چنانچه استناد به‌خلقت آدم و آدمیان از آدم و حوا برای اجتناب از تفاخر و برتری‌جویی بعضی بر بعضی دیگر باشد با عبارت لتعارفوا چندان سازگاری ندارد؛ زیرا اگر قرار باشد انسان‌ها بدانند که خلقت‌شان همگی از آدم و حوا است و این یکسانی را قبول داشته باشند دیگر تعارف چه معنایی خواهد داشت. آنجا که تساوی و یا احساس تساوی است، تلاشی برای تعارف نخواهد بود. اگر مقصود خداوند از بیان این آیه آن بوده است که بشر بداند که دارای پدر و مادری چون آدم و حوا (نسب) است، بهتر بود آنرا با «اعلموا» خطاب می‌فرمود. در حالیکه به‌نظر می‌رسد «لتعارفوا» جمله‌ای اساسی برای شناسایی اختلاف‌ها و گوناگونی افراد در توانمندی‌ها و استعدادها است؛ زیرا که آغاز و اساس معرفت همانگونه که اشتراوس هم بیان کرده است (تردینیک، ۱۳۹۵) بر همین گوناگونی و اختلاف بنا نهاده شده است. در تفاسیر از قول مفسران دیگر هم چنین آمده است «صرفاً برای این که یکدیگر را بشناسید و امر اجتماعتان و مواصلات و معاملاتتان بهتر انجام گیرد». البته این امر هم امر مطلوبی است. اما به‌نظر می‌رسد چنانچه